

تصورات ذهنی صحیح از خداوند از دیدگاه قرآن و روایات

almirjalili@meybod.ac.ir
fallahyazd@iauyazd.ac.ir
zarezardini@meybod.ac.ir
usofisara@yahoo.com

علی محمد میرجلیلی / استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه میبد
محمدحسین فلاح / دانشیار گروه روانشناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد یزد
احمد زارع زردینی / دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه میبد

سمیه یوسفی / دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه میبد
دریافت: ۹۹/۰۳/۲۸ پذیرش: ۹۹/۰۷/۰۴

چکیده

از آنجاکه یکی از راه‌کارهای مهم تجلی خداوند در اعمال و رفتار انسان‌ها در جامعه، تصحیح تصورات نادرست از خداوند است؛ این پژوهش که به روش توصیفی - تحلیلی انجام گرفته است، به ارائه تصورات ذهنی صحیح از خداوند از دیدگاه آیات و روایات معصومان علیهم‌السلام می‌پردازد. انتخاب عنوان تصورات صحیح از خداوند در این پژوهش (که به روش کتابخانه‌ای انجام شده) بر مبنای استخراج تصورات نادرست از خداوند است که از یک پژوهش کیفی جداگانه با عنوان «بررسی کیفی انگاره‌های ذهنی نادرست از خداوند» به روش تحلیل محتوا بر روی دانشجویان دختر شاغل به تحصیل در غیر رشته‌های الهیات در دانشگاه میبد به دست آمده است. نتایج حاصل از پژوهش حاضر نشان می‌دهد که ارائه و آموزش تصورات ذهنی صحیح از خداوند سبب محبت و اشتیاق افراد نسبت به خداوند و در نهایت، اطاعت‌پذیری و تجلی خداوند در افعال و کردار انسان‌ها خواهد شد. برخی تصورات صحیح از خداوند عبارتند از: تشبیه در عین تنزیه، توجه به مراتب بالا و وسعت معنا و مصداق در موضوعات دینی، و

کلیدواژه‌ها: خداوند، قرآن، روایات، تصورات صحیح.

مقدمه

یکی از راه‌کارهای مهم تجلی خداوند در اعمال و کردار انسان‌ها، تصحیح تصور نادرست افراد از خداوند است. تصور از خدا درک تجربی انسان از خداوند است که با اینکه به آگاهی نیاز دارد؛ اما به طور ضمنی و غیرمستقیم از طریق تجربیات مذهبی و شرایط محیطی افراد شکل گرفته و به صورت احساس معنوی از خدا درمی‌آید (علیانسب، ۱۳۹۰، ص ۶۴) و مفهوم پیچیده‌ای است که دارای ابعاد عاطفی و تجربی است و به تجربیات معنوی و روزمره از خدا بستگی دارد (نورعلیزاده میانجی و بشیری، ۱۳۹۵، ص ۱۱).

تصور ذهنی از خداوند به عوامل مختلفی وابسته است. براساس تحقیقات ریزوتو (Rizzuto، ۱۹۷۹) و اسپرو (Spero، ۱۹۹۲) رابطه موضوعی با والدین و دلبستگی با موضوعات اولیه‌ای که فرد در زندگی با آنها تعامل دارد، در برداشت آنها از خداوند بسیار مؤثر است و باعث می‌شود که تصور ذهنی برای فرد در جهت مشخصی شکل بگیرد (حدادی کوهسار و غباری بناب، ۱۳۹۰، ص ۱۴۰).

براساس آموزه‌های قرآنی و روایی، یکی از عواملی که می‌تواند بر نوع عملکرد انسان اثرگذار باشد، نوع انگاره ذهنی او نسبت به خداوند است؛ زیرا تصور ذهنی از خداوند، احساس و عمل سه مقوله در ارتباط با هم هستند. نوع تصور انسان از خدا بر نوع احساس (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، نامه ۶۲) و نوع احساس بر نوع عملکرد انسان اثر می‌گذارد (آل عمران: ۳۱).

تصور صحیح (مثبت) نسبت به خداوند موجب محبت افراد نسبت به خداوند و نزدیکی به او خواهد شد و بالعکس، انگاره نادرست (منفی) نسبت به خداوند موجب دوری از خداوند و عدم تبعیت از دستورات او می‌شود. البته ایجاد محبت در صورتی است که مانع دیگری چون خودخواهی و تکبر و... در میان نباشد. در حدیثی آمده است: «أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى مُوسَى حَبْنِي إِلَى خَلْقِي وَ حَبْبُ خَلْقِي إِلَيَّ قَالَ يَا رَبِّ كَيْفَ أَفْعَلُ قَالَ ذَكَرَهُمُ الْآئِي وَ نَعَمَائِي لِيُحِبُّونِي فَلَانَ تَرَدُّ أَبَقًا عَنْ بَابِي أَوْ ضَالًّا عَنْ فَنَائِي أَفْضَلُ لَكَ مِنْ عِبَادَةِ مَائَةِ سَنَةٍ بِصِيَامِ نَهَارِهَا وَ قِيَامِ لَيْلِهَا» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۴)؛ خداوند به موسی علیه السلام وحی کرد که ای موسی: مرا نزد بندگانم و بندگانم را نزد من محبوب گردان. موسی علیه السلام گفت: پروردگارا چگونه این کار را انجام دهم؟ خداوند فرمود: احسان و نعمت‌هایم را به یادشان آور تا مرا دوست بدانند که اگر گریزیابی از درگاه من یا

گمراهی از آستان من را بازگردانی، برایت از عبادت صد سال که روزهایش را روزه و شب‌هایش را بیدار باشی برتر است.

بنابراین چگونگی تصور ما از خداوند به شدت در رفتار و تعامل ما با خدا و سایر انسان‌ها اثر می‌گذارد. افرادی که انگاره ذهنی منفی از خداوند دارند، نمی‌توانند با او رابطه‌ای عاطفی و صمیمی برقرار کنند و به مقام عبودیت و محبت خداوند که همان هدف خلقت است ناقل شوند؛ و حتی اگر اهل عبادت هم باشند، عبادتشان ناشی از ترس و اضطراب است، نه از روی عشق و اعتماد به خداوند، که اساس دلبستگی به خداوند است (علیانسب، ۱۳۹۰، ص ۸۰). اما تصور صحیح از خداوند سبب محبت افراد نسبت به خداوند و در نتیجه پیروی از دستورات او خواهد شد: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَ يُغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (آل عمران: ۳۱).

با توجه به اینکه قلب سلیم و روان سالم، تنها با تصور صحیح از خدای متعال و اطاعت از تکالیف او و تسلیم در برابر عظمت مطلقه او به دست می‌آید و ارتباط با خالق هستی می‌تواند احساس سعادت و خوشبختی را در انسان به وجود آورد، به‌گونه‌ای که حتی اتفاق‌های ناگوار و مشکلات زندگی را خواست خداوند و گامی در جهت رشد و کمال خود بداند؛ ضرورت دارد تا تصورات صحیح از خداوند، ارائه و آموزش داده شود.

براساس یک پژوهش کیفی به روش تحلیل محتوا که داده‌های آن از طریق مصاحبه نیمه‌ساختاریافته با دانشجویان دختر شاغل به تحصیل در غیر رشته الهیات دانشگاه میبد به عمل آمد، مواردی به‌عنوان انگاره ذهنی نادرست از خداوند شناسایی شد، که مهم‌ترین آنها عبارتند از: فهم استعاره‌ای از خداوند و صفات او، داشتن ادراک حداقلی در موضوعات دین، معیار قرار دادن فهم شخصی (روزمره) در امور دینی، ترجیح علایق مادی بر محبت خداوند، نزدیکی با خدا را مستلزم رنج و سختی دانستن، خشمگین شدن خدا در برابر اعتراض به ناملایمات زندگی، تصور فراموش شدن افراد توسط خداوند و درک نادرست از مفهوم عسر و حرج.

پژوهش حاضر با توجه به پژوهش کیفی مذکور، سعی دارد بدین سؤال پاسخ دهد که تصورات صحیح از خداوند از دیدگاه قرآن کدام است؟ البته بحث از تصورات صحیح از خداوند در محدوده خدانگاره‌های نادرست به‌دست‌آمده از پژوهش فوق‌الذکر است.

۱. تصورات صحیح از خداوند

از آنجا که تصور از خداوند به عنوان درک تجربی انسان از خدا با بسیاری از کارکردهای روان‌شناختی و دینی فرد رابطه معنادار دارد و می‌تواند واکنش‌های هیجانی فرد نسبت به رویدادها، وضعیت روانی و قضاوتش درباره جنبه‌های مختلف زندگی را تحت تأثیر قرار دهد (حسین‌ثابت و رادی، ۱۳۹۴، ص ۲۱)، در این قسمت به ارائه مهم‌ترین تصورات صحیح از خداوند خواهیم پرداخت.

۱-۱. تشبیه در عین تنزیه

یکی از ادراکات نادرستی که در مصاحبه با دانشجویان قابل توجه است، تشبیه‌سازی خداوند در صفاتش به بندگان است. تشبیه مصدر باب تفعیل از ریشه «ش - ب - ه» و در لغت مانند کردن چیزی به چیزی (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۵۰۳) و در اصطلاح علم بیان، مانند کردن چیزی به چیزی در صفتی و در اصطلاح متکلمان، مانند کردن خداوند به خلق و بیشتر به انسان است (شهرستانی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۹۳ و ۱۷۳). تشبیه به معنای کلامی، همان ادراک نادرستی است که در مصاحبه با دانشجویان به دست آمده است. تشبیه و تمثیل خداوند به مخلوقاتش صحیح نیست و گاه مایه دوری انسان از حقیقت توحید و شناخت او می‌شود؛ حتی تشبیه ذات مقدس خداوند به نور (نور: ۳۵) و مانند آن صرفاً برای معرفی خداوند از کانال تمثیل و تقریب به ذهن انسان‌هاست (يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ) (همان) و این هرگز به معنای دستیابی انسان به حقیقت ذات خداوند نیست. به همین دلیل، قرآن کراراً در این زمینه هشدار می‌دهد، گاه با جمله «فَلَا تَضْرِبُوا لِلَّهِ الْأَمْثَالَ إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (نحل: ۷۴) و گاه با تعبیر «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» (اخلاص: ۴) مردم را به این واقعیت توجه می‌دهد که خداوند نظیر و شبیه ندارد.

انسان‌هایی که از حقایق امور و کنه ذات خدا بی‌خبرند، خدا را با خلق مقایسه کرده و به غیر از او تشبیه می‌کنند (طباطبائی، ۱۴۰۲ق، ج ۱۲، ص ۲۹۸-۲۹۹). آیه اخیر دلالت می‌کند بر اینکه خدا را به خلق تشبیه نکنید و او را با چیزی نسجید؛ چون مثل زدن در جایی است که ذاتی یا وصفی به ذات یا وصف دیگری تشبیه شود؛ درحالی‌که خداوند برتر از آن است که در ذات یا وصف شبیه داشته باشد (میبدی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۴۱۶).

در روایات نیز از تشبیه خداوند به اشیای دیگر نهی شده است. امام صادق ع فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا يُشْبَهُ شَيْئًا وَلَا يُشْبَهُهُ شَيْءٌ وَ كُلُّ مَا وَقَعَ فِي أَوْهَمِ فَهَوَ بِخِلَافِهِ» (صدوق، ۱۳۹۸ق، ص ۸۰؛ اربلی، ۱۳۸۱ق، ج ۲، ص ۱۷۸؛ کراجکی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۴۱) و «مَنْ شَبَّهَ اللَّهَ بِخَلْقِهِ فَهَوَ مُشْرِكٌ» (صدوق، ۱۳۹۸ق، ص ۶۹؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸، ص ۳۳۹).

درحالی‌که براساس ظاهر آیات قرآن کریم و روایات، نباید خداوند را به خلق تشبیه کرد؛ برخی آیات و روایات دیگر دلالت دارند که خداوند در صفات کمالیه با مخلوقاتش شبیه و مشترک است. برای مثال، همان‌طور که خداوند علم، قدرت، رحمت، کرامت و عزت دارد، برخی مخلوقات نیز همین صفات را دارند. ولی باید توجه داشت که خداوند کمال مطلق است و بالذات، همه صفات کمالیه و از جمله صفات کمالی مخلوقات خود را داراست و هرچند که اصل این‌گونه صفات در میان خالق و مخلوق مشترک است، ولی نوع و کیفیت آن بی‌نهایت متفاوت است (فاطر: ۱۰). این همان اصل «تشبیه در عین تنزیه» و «تنزیه در عین تشبیه» است. آیه «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» (شوری: ۱۱) نیز مؤید این اصل است. عبارت «هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» نیز تنزیه در عین تشبیه را می‌رساند؛ زیرا حرف تعریف «ال» در خبر [سمیع و بصیر] مفید حصر است؛ یعنی فقط خدا شنوا و بیناست و دیگران نیستند. حصر این دو صفت در خدا تنزیه، و اثبات سمیع و بصیر برای خداوند تشبیه است (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ص ۲۸۲).

۱-۲. توجه به مراتب بالا و وسعت معنا و مصادیق

در موضوعات دینی

یکی دیگر از خداانگارهای نادرست، داشتن ادراک حداقلی در موضوعات دین است. منظور از ادراک حداقلی، در نظر گرفتن حداقل‌ها در موضوعات دینی است که با توجه به نتایج مصاحبه، مهم‌ترین آن، فهم تقلیل‌گرا در شناخت دو صفت از صفات خداوند (عدالت و انتقام) است.

۱-۲-۱. فهم صحیح در شناخت صفات خداوند

نتایج حاصل از مصاحبه نشان می‌دهد که برخی از دانشجویان در فهم تعدادی از صفات خداوند به حداقل‌ها اکتفا می‌کنند. برای نمونه،

الف) خداوند متعال به هر یک از مخلوقات خویش، به اندازه ظرفیت وجودی آن، افاضه فیض می‌کند و آنها را به قدر قابلیت و استعدادشان از نعمت‌ها بهره‌مند می‌سازد. با توجه به اینکه خداوند در کنار صفت عدل دارای صفات کمالیه چون علم و حکمت نیز هست، تفاوت بندگان در بهره‌مندی از نعمت‌ها مبتنی بر حکمت و مصلحت است؛ هر چند که ما نتوانیم همه آن حکمت‌ها و مصلحت‌ها را درک کنیم (همان، ص ۱۱۷).

ب) وجود تفاوت در میان انسان‌ها هیچ خللی به بحث عدل الهی وارد نمی‌سازد و آن چیزی که می‌تواند مصداق ظلم حسوب شود، تبعیض است و نه تفاوت. «تبعیض» آن است که در شرایط مساوی و استحقاق‌های همسان، بین اشیاء فرق گذاشته شود؛ ولی «تفاوت» آن است که در شرایط نامساوی، فرق گذاشته شود (قمر: ۴۹-۵۰). در واقع، تبعیض از ناحیه دهنده و تفاوت، مربوط به گیرنده است (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۲۵).

ج) جهان هستی یک نظام ذاتی و نه قراردادی است؛ به این معنا که نظام عالم با یک سلسله نظامات و قوانین ذاتی و لایتغیر (روابط علت و معلول) اداره می‌شود و به موجب آن، هر شیء و هر پدیده، مقام و مرتبه و موقعیت خاصی دارد که تغییر و تبدیل در آن راهی ندارد. در نظام آفرینش هر موجودی براساس اینکه از چه علل و شرایطی ایجاد می‌شود، کمالات خاصی را خواهد داشت. در واقع علل و اسباب ایجادکننده آن شیء، قابلیت و استعداد دریافت کمالات آن شیء را تعیین می‌کنند و نرسیدن موجودات به برخی کمالات از آن‌روست که به دلیل قوانین حاکم بر هستی، اساساً قابلیت دریافت چنین کمالاتی را ندارند. به عبارت دیگر، فیض خداوند نامحدود است، ولی ظرفیت و قابلیت دریافت فیض الهی از طرف مخلوقات، محدود است؛ و این محدودیت نیز از ویژگی‌های لاینفک عالم به‌شمار می‌آید.

بنابراین تفاوت موجودات به‌هیچ‌وجه با عدل الهی منافات ندارد؛ زیرا لازمه نظام داشتن هستی، وجود مراتب مختلف و درجات متفاوت برای هستی است و همین مطلب منشأ پیدایش تفاوت‌ها و اختلاف‌ها و پیدایش نیستی‌ها و نقص‌هاست و این تفاوت و اختلاف، آفریده نمی‌شود، بلکه لازمه ذاتی آفریدگان می‌باشد (همان، ص ۱۴۳)؛ درحالی‌که عدل خداوند به معنای افاضه وجود و کمال به هر موجودی است که امکان وجود و قابلیت و استعداد دریافت کمال را دارد (همان، ص ۸۲).

د) وجود این‌گونه تفاوت‌ها بین انسان‌ها برای پیشرفت و گذران

در صفت «عدالت خداوند»، معتقد به بروز ده درصد عدالت خدا در دنیا و نود درصد آن در آخرت بوده و در صفت «منتقم بودن خداوند»، بر کم انتقام گرفتن خداوند در دنیا و وجود انتقام بیشتر او در آخرت، تأکید دارند. در ادامه به ارائه ادراک صحیح در هر یک از این موارد خواهیم پرداخت.

۲-۱. عدالت خداوند در دو جهان

رفاه برخی انسان‌های ظالم و غیرمقید به دستورات خداوند و در رنج بودن گروهی از انسان‌های مؤمن و مقید، و نداشتن حداقل‌های زندگی، عدم انتقام خداوند از ظالمان در برابر حق مظلوم، وجود نقص‌ها و مشکلات در فرزندان و نسل افراد گناهکار و ضایع شدن حق انسان‌ها با وجود تلاش در جهت احقاق آن، باعث می‌شود که عده‌ای درک درستی از عدالت خداوند نداشته و آن را به معنای تساوی برقرار کردن بین انسان‌ها بدانند یا معتقد به بی‌عدالتی خدا، یا وجود عدالت کم خداوند در دنیا، یا شک در عدالت خداوند شوند.

باید توجه داشت که واژه عدل دارای معانی متفاوتی است که یکی از آنها برقرار کردن تساوی و نفی هرگونه تبعیض است. اگر مقصود از عدل آن باشد که هیچ‌گونه استحقاقی رعایت نگردد و با همه چیز و همه کس به یک چشم نظر شود، این عدالت عین ظلم است؛ زیرا در این صورت بین افراد تبعیض قائل شده و حقوق برخی از افراد تضییع می‌شود. اما اگر مقصود از عدالت، رعایت تساوی در زمینه استحقاق‌های متساوی باشد؛ معنای درستی است و این مساوات از لوازم عدل است (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۸۰).

مواردی که زمینه ادراکات نادرست از صفت عدل خداوند را رقم می‌زنند، به دو دسته تقسیم می‌شود:

۱) مواردی که بازگشت آنها به عدل تکوینی خداوند است و انسان‌ها در ایجاد آنها نقشی ندارند (مانند تفاوت انسان‌ها در خلقت، توانایی و اموال و دارایی)؛

۲) مواردی که بازگشت آنها به اختیار و عمل انسان‌هاست و به عدل خداوند ربطی ندارد (مانند ظلم ظالمان به مظلومان، ضایع شدن حقوق انسان‌ها توسط همدیگر و وجود نقص‌ها و مشکلات در فرزندان و نسل افراد گناهکار).

در مورد دسته اول باید توجه کرد که:

انسان، آزادی و اختیار نداشته باشد و در مقابل اراده الهی و یا عوامل طبیعی، دست بسته و مجبور باشد، دیگر تکلیف و پاداش و کیفر، مفهوم خود را از دست می‌دهد.

۱-۲-۳. رحمت و غضب خداوند

برخی از انسان‌ها نسبت به صفت رحمت و غضب خداوند دارای دیدگاه متعادلی نبوده و به افراط و تفریط روی آورده‌اند. از میان افراطی‌ها برخی معتقد به رحمت بی‌کران خداوند در بخشش تمام گناهان از همه انسان‌ها هستند و برخی دیگر نظرشان بر آن است که خداوند عدم انجام حقوق الهی حتی به صورت عمد را بخشیده، و حتی عذابی هم برای آنها در نظر نخواهد گرفت.

از بین افراد با دیدگاه تفریطی نیز عده‌ای بر این اعتقادند که خداوند مترصد فرصتی است تا به محض انجام گناه، مجرمان و گناهکاران را مجازات کند.

در مورد افرادی که به دیدگاه افراط روی آورده‌اند باید گفت:

اولاً، درست است که خداوند ارحم الراحمین است و رحمت او بر غضبش پیشی گرفته و تمام عالمیان را شامل می‌شود؛ اما خداوند علاوه بر رحمت عام دارای رحمت خاص نیز هست، که این نوع رحمت را فقط به متقین و مؤمنان اختصاص می‌دهد: «وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ» (اعراف: ۱۵۶)؛ همان کسانی که در آنچه که پیامبرشان دستور می‌دهد و به انجام یا دوری از آن دعوت می‌کند، چون و چرا نکرده و تسلیم امر خدا و پیامبرش هستند: «فَإِلَّا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (نساء: ۶۵).

ثانیاً، با توجه به برخی آیات قرآن، خداوند به واسطه رحمتش همه گناهان بندگان خود را خواهد بخشید؛ ولی این بخشیدن مشروط به توبه، تسلیم و تبعیت از دستورات اوست: «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ وَ آتَّبِعُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَ أَسْلِمُوا لَهُ مِن قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنصِرُونَ وَ اتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ مِن قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ بَغْتَةً وَ أَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ» (زمر: ۵۳-۵۵)، خداوند رحمت را بر خود لازم و واجب کرده و کسی را که از روی جهالت مرتکب کار

امور زندگی آنها امری ضروری است: «... نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ رَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَتَّخِذَ بَعْضُهُم بَعْضًا سَخِرِيًّا...» (زخرف: ۳۲). اگر همه انسان‌ها از شرایط کاملاً یکسانی برخوردار باشند، شکل‌گیری اجتماع با مشکل روبه‌رو می‌شود؛ چنانچه امیرمؤمنان علی ع می‌فرماید: «لَا يَزَالُ النَّاسُ بِخَيْرٍ مَا تَقَاوَتُوا فَإِذَا اسْتَوَوْا هَلَكُوا» (صدوق، ۱۳۷۸ ق، ج ۲، ص ۵۳؛ بحرانی اصفهانی، ۱۴۱۳ ق، ج ۲۳، ص ۲۷۳)؛ تا مردم باهم متفاوتند در خیر و رفاه‌اند؛ ولی هنگامی که یکسان شوند، هلاک می‌شوند.

باید توجه داشت که هرگز نباید از این‌گونه تفاوت‌ها، تفاوت در مقامات معنوی برداشت شود (فجر: ۱۵-۱۶)؛ زیرا زندگی بشر یک زندگی دسته‌جمعی است و اداره این زندگی جز از طریق تعاون و خدمت متقابل در سایه تفاوت‌ها امکان‌پذیر نیست (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۱ ق، ج ۲۱، ص ۵۰).

هـ. در روایات آمده که خداوند در آخرت در مقابل همه دردها و مشکلات افراد از جمله نقص‌های بدنی مانند نابینایی و ناشنوایی، پاداشی عطا می‌کند که اگر بین بازگشت به دنیا و تحمل دوباره همین مصائب و باقی ماندن در آخرت مخیر باشند، بازگشت به بلایا را انتخاب می‌کنند (مفضل بن عمر، بی‌تا، ص ۶۱). همچنین خداوند در جهان دیگر، فقر و نداری انسان‌ها در دنیا را جبران کرده و به آنها جزای برتر اعطا خواهد کرد (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۲۶۱). مهم‌تر آنکه خداوند با سخنان نیکو از نیازمندان مؤمن در قیامت دلجویی می‌کند و در مقابل فقر آنها بدن‌ها نعمت‌های بی‌کرانی عطا می‌کند (همان، ج ۳، ص ۶۵۹).

در مورد دسته دوم؛ یعنی مواردی که بازگشت آنها به اختیار و عمل انسان‌هاست، باید گفت که قطعاً در دنیا بی‌عدالتی‌های فراوانی در نگاه خرد و کلان وجود دارد؛ اما منشأ این بی‌عدالتی‌ها افعال بشر است و به خداوند مربوط نمی‌شود (یونس: ۴۴؛ روم: ۴۱).

خداوند نه تنها ذره‌ای به احدی ظلم نمی‌کند (نساء: ۴۰)؛ بلکه اراده ظلم نسبت به هیچ موجودی هم نداشته (آل عمران: ۱۰۸) و خود به برقراری عدل و احسان امر می‌کند (نحل: ۹۰).

خداوند با اینکه توانایی جلوگیری از این بی‌عدالتی‌ها و ظلم‌ها را دارد، اما این کار را انجام نمی‌دهد؛ زیرا اجبار بر مسیر هدایت و جلوگیری از ظلم ظالم به وسیله امور غیبی با سنت الهی (هدایت انسان از طریق اختیار)، منافات دارد (انعام: ۱۳۷ و ۱۳۹). اگر

بدی شود و توبه کند و اقدام به جبران خطاهای خود کند، می‌آمرزد: «كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (انعام: ۵۴).

ثالثاً، خداوند علاوه بر رحمت، دارای صفات دیگری چون عدالت نیز هست و تا جایی که رحمت خداوند، مغایر با عدالت و دیگر اوصاف خوب او نباشد، در حق بندگانش مهربان است و در غیر این صورت، قطعاً با خاطیان برخورد کرده و به عذاب الهی گرفتارشان خواهد کرد (آل عمران: ۴؛ سجده: ۲۰-۲۲).

رابعاً، در مورد عذاب نداشتن تزیین حق‌الله حتی به صورت عمد، باید گفت آنچه از متون دینی استفاده می‌شود این است که خداوند برای حق‌الناس نسبت به حق‌الله اهمیت بیشتری قائل است (لیثی و واسطی، ۱۳۷۶، ص ۲۲۳؛ تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۳۴۰)؛ ولی این مطلب هرگز به معنای آسان گرفتن و بخشش بدون حکمت در حقوق الهی نیست.

یکی از حقوق خداوند، ایمان انسان به او و پرهیز از شرک است، و خداوند هرگز کسی را که با شرک بمیرد، نمی‌بخشد؛ اما پایین‌تر از آن را برای هر کسی که بخواهد می‌بخشد (نساء: ۴۸). حق دیگر، نماز است که برای ترک‌کننده آن عذاب دوزخ در نظر گرفته شده است (مدثر: ۳۹-۴۳). براساس آیات قرآن، خداوند در صورتی تزیین حقوق الهی را خواهد بخشید که فرد خاطی از عملکرد خود توبه کند و درصدد جبران آن برآید: «وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى» (طه: ۸۲).

اما در مورد دیدگاه کسانی که در شناخت خداوند به تفریط کشیده شده‌اند و معتقدند که خداوند مترصد فرصتی است تا مجرمان و گناهکاران را مجازات کند، قرآن بیان می‌کند که اگر فضل و رحمت خدا در دنیا و آخرت شامل حال گناهکاران و مجرمان نبود، به خاطر برخی از کارها (نظیر سکوت در برابر شایعات دروغین و انتشار آنها) به عذاب عظیمی گرفتار می‌شدند (نور: ۲۱).

از سوی دیگر، قرآن تصریح می‌کند که خداوند دیرگیر است، هرچند سخت‌گیر است: «وَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ وَأُمْلَى لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ» (اعراف: ۱۸۲-۱۸۳) و با مفهومی مشابه در قلم: ۴۴-۴۵). و در جای دیگر می‌فرماید: «وَ لَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِّئُهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِّئُهُمْ

لِيَزِدُوا إِثْمًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ» (آل عمران: ۱۷۸).

از مجموع این آیات استفاده می‌شود که خداوند گناهکاران را به مجرد ارتکاب گناه مجازات نمی‌کند و به آنها فرصت جبران می‌دهد تا با اختیار و تلاش خود، از منجلاب گناه فاصله گرفته و به سمت پاکی و نور حرکت کنند؛ هرچند در صورت عدم بازگشت از مسیر خلاف، آنها را به مجازات اعمالشان می‌رساند. در حدیثی از امام حسن مجتبی‌علیه السلام نیز آمده که در مجازات خطاکار شتاب مکن (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۵، ص ۱۱۳؛ حلوانی، ۱۴۰۸ق، ص ۷۲) و قطعاً خداوند نیز چنین است.

۴-۲-۱. وجود انتقام خداوند در دو جهان

برخی با وجود ظلم‌های موجود در جهان و استمرار و ازدیاد این ظلم‌ها بر اثر گذشت زمان، بر این اعتقادند که خداوند بیشتر در آخرت (و کمتر در دنیا) انتقام مظلومان را از ظالمان می‌گیرد؛ یا اینکه اصلاً از آنها انتقام نمی‌گیرد. با مراجعه به آیات قرآن غیرمستند بودن این ادراک ثابت می‌شود. انتقام خداوند هم در دنیا و هم در آخرت وجود دارد: «وَ لَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَلِيمِ الْكَبِيرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ» (سجده: ۲۱-۲۲).

مجموع دو آیه نشان می‌دهد که خداوند قبل از عذاب آخرت در دنیا (به وسیله نعمت یا مصیبت) از مجرمان انتقام می‌گیرد و این انتقام برای مجرمان جنبه بیدارکنندگی دارد که شاید از کارهای خود پشیمان شده و به سوی خداوند بازگردند (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۱، ج ۱۷، ص ۱۵۸). آیه «وَ إِنَّا لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عَذَابًا دُونَ ذَلِكَ وَ لَكِنَّا أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (طور: ۴۷) دلالت دارد که برای ظالمان مجازاتی قبل از برزخ و آخرت، در همین دنیا وجود دارد.

عقل نیز منتقم بودن خدا را در دو جهان تأیید می‌کند؛ زیرا اگر قرار باشد خداوند به محض انجام گناه هر شخص، او را ادب و مجازات کند، دیگر اختیار و آزادی عمل بی‌معنا خواهد شد. از طرف دیگر، اگر تمام مجازات‌ها به قیامت واگذار شود، ظلم در بین مردم رواج پیدا کرده و همه هستی را دربر می‌گیرد و انسان غیرمعتقد به قیامت فرصت پیدا می‌کند تا آن طوری که دلش می‌خواهد در زمین گردن‌کشی کند؛ پس باید در دنیا مجازاتی باشد تا مردم متوجه شوند قیومیت بر تمام هستی

از آن خداوند است (متولی شعراوی، ۱۳۹۲، ص ۶۵).

انتقام خداوند از ظالمان، همیشه در قالب حوادث طبیعی چون صاعقه‌های خطرناک و طوفان‌ها، زلزله‌ها، سیل، قحطی و خشکسالی نیست؛ بلکه گاه به صورت اختلافات گروه‌ها در جامعه ظاهر می‌گردد: «قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْضِكُمْ أَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيْعًا وَيُذِيقَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ...» (انعام: ۶۵) و گاهی در قالب اضلال گناهکاران و گمراهان خواهد بود: «وَمَنْ يُضَلِّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ... أَلَيْسَ اللَّهُ بِعَزِيزٍ ذِي انْتِقَامٍ» (زمر: ۳۶-۳۷).

۱-۳. وجود حکمت در دستورات خداوند و عدم تعیین آن براساس فهم شخصی

برخی از افراد در فهم، حکمت و دلیل دستورات خداوند یا تعیین شرعی میزان بدی یا خوبی کارها، فهم شخصی خود را دخالت داده و وقتی این امور را مخالف با فهم خود می‌بینند، از انجام دستورات الهی سر باز می‌زنند. عدم رعایت اعتدال در ارتباط با نامحرم، عدم رعایت پوشش کامل در بیرون از خانه و انجام آرایش توسط برخی از بانوان، عدم اعتقاد به برخی جزئیات روزه و خواندن گاه به گاه نماز و ... از جمله موارد مخالفت با خواسته‌های خداوند به دلیل ناهماهنگی با فهم فردی است.

مراجعه به قرآن و روایات نشان می‌دهد که تمام احکام و دستورات الهی براساس مصالح و مفاسد است و هیچ حکمی از احکام اسلامی بدون دلیل نیست (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۵، ص ۵۱؛ همو، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۹۴). خداوند متعال، بی‌نیاز مطلق و دارای علم و حکمت بی‌پایان است که ایجاب می‌کند هیچ فرمانی را بدون رعایت مصالح بندگانش صادر نکند. هر چند عقل آدمی محدود است و نمی‌تواند به همه مصالح و حکمت و چرایی احکام پی ببرد؛ چنان‌که در روایات آمده است: «دین الله لآ یصابُ بِالْعُقُولِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۳۰۳). مقصود از «دین الله» احکام دین است، وگرنه، اظهارنظر پیرامون معارف و ورود به میدان آن، حق قطعی عقل و از مختصات آن است. این روایات در فضای گفتمان و در مقابل فقهای عامه صادر شده که می‌خواستند احکام دین خدا را با عقول خود و اجرایی قیاس بفهمند (موسوی خمینی، ۱۳۸۸، ص ۲۰۰). البته در برخی از آیات و روایات به حکمت، ملاک و آثار برخی از احکام به صورت کلی و یا جزئی اشاره شده، یا از راه قرائن

می‌توان به نکاتی دست یافت.

در مواردی هم که خداوند به حکمت برخی از احکام اشاره نکرده، خود براساس حکمتی بوده که یکی از آنها تقویت روح تعبد و عبودیت در انسان‌هاست. امام رضا^ع می‌فرمایند: «وَاعْلَمُوا أَنَّ رَأْسَ طَاعَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ التَّسْلِيمُ لِمَا عَقَلْنَاهُ وَ لِمَا لَمْ نَعْقِلْهُ فَإِنَّ رَأْسَ الْمَعَاصِي الرُّدُّ عَلَيْهِمْ وَ إِنَّمَا امْتَحَنَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ النَّاسَ بِطَاعَتِهِ لِمَا عَقَلُوهُ وَ مَا لَمْ يَعْقِلُوهُ إِيْجَابًا لِلْحُجْبَةِ وَ قَطْعًا لِلشُّبْهَةِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۵، ص ۳۴۸)؛ بدانید که رأس اطاعت از خداوند سبحان، تسلیم در مقابل دستورات او در اموری است که ما فلسفه آن را درک می‌کنیم یا درک نمی‌کنیم؛ زیرا رأس تمام گناهان رد آنهاست و خداوند مردم را از طریق اطاعت آنان از دستوراتش در اموری که [فلسفه آن را] درک می‌کنند و یا درک نمی‌کنند امتحان می‌کند. این امتحان از آن‌روست که حجت خداوند تمام گردد و شبهه قطع شود.

هرگز نباید انتظار داشت که با معلومات محدود بشری به تمام جزئیات اسرار و فلسفه احکام دست یابیم؛ زیرا این احکام از میدئ سرچشمه گرفته که تمام علوم و دانش‌های وسیع امروز، در برابر علم او حکم قطره در برابر دریا را هم ندارد. اساساً ناچیزی معلومات ما در برابر مجهولاتمان، مطلبی است که امروزه دانشمندان بزرگ دنیا با صراحت کامل به آن اعتراف می‌کنند.

۱-۴. ترجیح محبت خداوند بر علایق مادی

درحالی که آیات قرآن بر ضرورت ترجیح محبت خدا بر علایق مادی در هنگام تراحم بین عشق و علاقه دنیوی با عشق و علاقه به خداوند اشاره دارد (توبه: ۲۴)، برخی از انسان‌ها عشق و علاقه دنیوی و نظرات شخصی خود و یا افراد مورد علاقه‌شان را بر عشق و علاقه به خداوند و خواسته‌های او ترجیح می‌دهند.

یکی از دلایل مهمی که سبب ترجیح علایق مادی بر محبت خداوند می‌شود، ضعف ایمان است: «وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» (بقره: ۱۶۵). ایمان و عشق به خداوند رابطه مستقیم با هم دارند. هرچه میزان ایمان به خداوند بیشتر باشد، دوستی و عشق‌ورزی به خداوند هم بیشتر می‌شود. از سوی دیگر، ضعف ایمان باعث می‌شود که انسان محبت غیرخدا را با محبت خداوند یکسان دانسته و در مواقع تراحم این دو، هر کدام را که به منفعت خود اوست ترجیح دهد؛ اما ایمان محبت خداوند را در رأس علایق

پیامد مخصوصی دارد؛ برخی گناهان فقر می‌آورد، برخی هم گرفتاری دیگر ایجاد می‌کند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۴۴۸).
این گرفتاری‌ها که در حقیقت، آثار دنیوی گناهانی است که انسان‌ها مرتکب می‌شوند، جنبه هشدار و بیدارکنندگی و نه انتقام، دارد؛ زیرا خداوند بسیاری از آن گناهان را نادیده می‌گیرد و می‌بخشد (طباطبائی، ۱۴۰۲ق، ج ۱۸، ص ۵۹-۶۰). چنانچه امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا كَثُرَتْ ذُنُوبُهُ وَ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ مِنَ الْعَمَلِ مَا يُكَفِّرُهَا ابْتَلَاهُ بِالْحَزْنِ لِيُكْفِرَهَا» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۴۴۴). لطف و رحمت پروردگار نسبت به بندگان خاطی سبب می‌شود تا مجازات اعمال آنها در همین دنیا داده شود و به آخرت موکول نگردد.

۱-۵-۲. ابتلا و امتحان الهی

بلاء به معنای اختبار و امتحان است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۴۵؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴، ص ۸۳). قرآن کریم غرض از خلقت انسان را ابتلا و امتحان دانسته است: «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» (ملک: ۲). ابتلا و امتحان یکی از سنت‌های الهی است. خداوند همه انسان‌ها را در زندگی دنیا با انواع سختی‌ها مورد آزمایش قرار می‌دهد. گذشتگان امتحان شده‌اند، حاضرین و آیندگان نیز امتحان خواهند شد: «أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ لَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ» (عنکبوت: ۲-۳).

امتحان بندگان از دو راه تشریح و تکوین انجام خواهد گرفت؛ امتحان تشریحی به وسیله احکامی است که از طرف پیامبران ابلاغ می‌شود؛ امتحان تکوینی نیز به وسیله بلاها، مصیبت‌ها، گرفتاری‌ها، گرسنگی، شدائد و تلفات، انجام می‌پذیرد. نظر قرآن در مورد امتحان، بیشتر به قسم دوم است. صبر و استقامت افراد در برابر آزمون‌های الهی سبب می‌شود تا استعدادهای عالی پرورش یافته و در توحید و حق پرستی اوج گیرند، تربیت شوند و مستحق درجات گردند (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۲۹۴؛ بحرانی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۳۰۳؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۱۰، ص ۱۱۴) و آنان که ایمان‌شان ظاهری است و صبر و استقامت ندارند، از دیگران متمایز گردند (قرشی، ۱۳۷۵، ج ۸، ص ۱۱۲-۱۱۳).

آزمایش بندگان هم به وسیله سختی‌ها و مشکلات (نعمت) و هم آسایش و رفاه (نعمت) صورت می‌گیرد. «فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَ نَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِي وَ مَا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ

دنیوی قرار می‌دهد؛ به طوری که دیگر محبت و علاقه فرد نسبت به دیگران، مستقل از محبت به خدا نیست و دیگران را به جهت انتسابی که به خداوند دارند، دوست دارد و بالعکس از دشمنان خداوند متنفر است که از آن به «تولی» و «تبری» یاد می‌شود.

در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است: «مَنْ أَحَبَّ لِلَّهِ وَ أَبْغَضَ لِلَّهِ وَ أُعْطِيَ لِلَّهِ وَ مَنَعَ لِلَّهِ فَهُوَ مِمَّنْ كَمَلَ إِيمَانُهُ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۲۵؛ برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۲۶۳). بنابراین اگر کسی دنیا و مظاهرش، از سلامتی، موفقیت، مال، همسر، فرزند، زیبایی‌ها، و... را به خاطر خدا و آنچه خدا دوست دارد و می‌پسندد که بنده‌اش دوست بدارد، دوست داشت؛ این محبت عین محبت به خداست که این چنین تجلی و ظهور یافته است. ولی اگر این موارد را به صورت مستقل و در عرض محبت خدا دوست داشت، محبتش مذموم بوده و به شکست در محبت (وصال محبوب) و یا حتی شرک منجر می‌گردد.

۱-۵-۱. ارتباط خلقت انسان با رنج و سختی

یکی از ادراکات نادرست، تصور اختصاص سختی‌ها به افراد مقرب الهی است. برخی گمان می‌کنند که هرکس به خدا نزدیک‌تر باشد، لزوماً باید رنج و سختی بیشتری تحمل کند؛ اما کسانی که از خداوند دور هستند، دارای زندگی خوش‌تر و راحت‌تری هستند؛ پس همان بهتر که در حالت اعتدال باقی بمانیم و به خدا نزدیک نشویم. این عبارت که در قالب سؤال از قشر مورد مصاحبه پرسیده شد، مورد موافقت اکثر آنها قرار گرفت. قرآن کریم وجود رنج و سختی در زندگی انسان را امری اجتناب‌ناپذیر دانسته و فرموده است: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ» (بلد: ۴)؛ به این معنا که تمامی انسان‌ها از بدو تولد تا زمان مرگ، همواره در رنج و سختی خواهند بود. براساس آموزه‌های اسلامی فلسفه این سختی‌ها و مشکلات به دو مورد اصلی بازمی‌گردد:

۱-۵-۱. پیامد اعمال خطای انسان‌ها

در برخی از مواقع، گرفتاری‌های دنیوی انسان، برآیند و نتیجه اعمال و رفتار او نسبت به خود، دیگران و محیط پیرامون اوست: «وَ مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَ يَغْفُوا عَنْ كَثِيرٍ» (شوری: ۳۰). منظور از مصیبت، هم مصائب عمومی و همگانی از قبیل قحطی، گرانی، وبا، زلزله و امثال آن است و هم مصائب فردی که نامایماتی است که متوجه جان، مال، فرزند و آبرو تک‌تک افراد می‌شود. هر گناه اثر و

نیست که مؤمنان در معرض سختی و مصیبت‌های بیشتر قرار دارند، زیرا همان‌طور که گفته شد آزمون‌های خداوند هم با نعمت و هم با نعمت انجام می‌گیرد.

(ب) سختی و مصیبت در زندگی دنیا تنها به افراد مؤمن تعلق ندارد. همه انسان‌ها - به سبب آزمایشات الهی یا کفاره گناهان - به نوعی گرفتار سختی و مصیبت می‌شوند؛ اما تفاوت مؤمنان با دیگران در نوع عملکرد و برخورد با سختی‌ها و مشکلات است. مؤمنان در کوره ناکامی‌ها و تلخی‌ها آبدیده شده و طلای وجودشان از آلودگی‌ها و شائبه‌ها جدا می‌گردد و با بصیرتی بیشتر و تجربه‌ای جدیدتر به میدان می‌آیند: «إِنَّ يَمَسُّكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ وَ تِلْكَ الْأَيَّامُ نُدُوبُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ يَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ وَ لِيُمَخِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ يَمْحَقَ الْكَافِرِينَ أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَ لَمَّا يَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَ يَعْلَمَ الصَّابِرِينَ» (آل عمران: ۱۴۰-۱۴۲؛ نساء: ۱۰۴).
به تعبیر امیرمؤمنان علی: «وَفِي تَقَلُّبِ الْأَحْوَالِ عِلْمٌ جَوَاهِرِ الرِّجَالِ» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۵۰۷، حکمت ۲۱۷؛ ورامین ابی‌فراس، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۴۰؛ حکیمی و دیگران، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۸۵).
مؤمنان در مقابل مصائب خود را نمی‌بازند، بلکه از آن به‌عنوان سکوی ترقی در راستای عبور از مشکلات و رسیدن به درجات والای معنوی بهره می‌برند (جعفری، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۲۵۰-۲۵۲).

(ج) بر فرض که منظور از بلاه بر محبان و نزدیکان خداوند، تنها سختی و مصیبت باشد؛ مؤمن واقعی چنان غرق در محبت خداوند و وصال به اوست که از تمامی بلاها و مصیبت‌ها استقبال می‌کند و آنها را وسیله‌ای در جهت ایصال به مطلوب می‌بیند. امام صادق: «در زمینه دردها و رنج‌هایی که به فرد مؤمن می‌رسد، فرمودند: «لَوْ يَعْلَمُ الْمُؤْمِنُ مَا لَهُ فِي الْمَصَائِبِ مِنَ الْأَجْرِ لَتَمَنَّى أَنْ يُفْرَضَ بِالْمَقَارِضِ» (ابن‌همام اسکافی، ۱۴۰۴ق، ص ۳۲؛ کوفی اهوازی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۵).

۱-۴. خشمگین نشدن خدا در برابر اعتراض به نامالایمات زندگی

برخی از شرکت‌کنندگان در مصاحبه معتقد بودند که اعتراض نسبت به نامالایمات زندگی، باعث خشمگین شدن خدا و تشدید آن خواهد شد و به خاطر این اعتقاد، از اعتراض و اظهار ناشکری بیم داشتند، که مبدا این اعتراض وضعیت زندگی آنها را از وضع موجود، بدتر و وخیم‌تر کند.

رَبِّي أَهَانَنِي» (فجر: ۱۵-۱۶؛ انبیاء: ۳۵؛ اعراف: ۱۶۸). البته، امتحان به نعمت‌ها مشکل‌تر از امتحان به مشکلات و سختی‌هاست؛ زیرا شکرگزاری در برابر خوشی و راحتی (بلای حسن) از صبر و مقاومت در مقابل مشکلات سخت‌تر است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۴۵).

در قرآن اموری به‌عنوان فلسفه و حکمت ابتلاء و امتحان معرفی شده که برخی از آنها عبارتند از: تربیت انسان‌ها (اعراف: ۱۲۹؛ ابراهیم: ۶) با افزایش ایمان و پیدایش یقین (مدثر: ۳۱)؛ جداسازی صفوف مؤمنان واقعی از مدعیان دینداری (آل عمران: ۱۵۲) و روشن شدن روش و منش افراد (اعراف: ۱۲۹)؛ ایجاد روحیه صبر در بین مردم (فرقان: ۲۰)؛ بازگشت به سوی صلاح و توبه (اعراف: ۱۶۸؛ توبه: ۱۲۶) و... برای نمونه، بین میزان ایمان هر شخص و میزان ابتلای او رابطه مستقیمی وجود دارد. هرچه ایمان فرد قوی‌تر و او به خداوند نزدیکتر باشد، بیشتر به انواع آزمون‌های الهی امتحان خواهد شد. امام صادق: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُ بِمَنْزِلَةِ كِفَّةِ الْمِيزَانِ كَلَّمَا زِيدَ فِي إِيْمَانِهِ زِيدَ فِي بَلَاءِهِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۵۴) و «كَلَّمَا أَزْدَادَ الْعَبْدُ إِيْمَانًا أَزْدَادَ ضِيقًا فِي مَعِيشَتِهِ» (همان، ص ۲۶۱).

همچنین، نزد امام صادق: «از بلا و آنچه که خدا بنده مؤمن خود را با آن آزمایش می‌کند سخن به میان آمد. امام صادق: فرمود: از رسول خدا: سؤَالَ شَدَّ كَمَا شَدَّ تَلْبَسُ فِيهَا فِي دُنْيَا بِلَاهَا فِي كَيْسَتْ؟ حضرت فرمود: «الْيَبُوبُونَ ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَالْأَمْثَلُ وَ يُتَلَّى الْمُؤْمِنُ بَعْدَ عَلِيٍّ قَدْرَ إِيْمَانِهِ وَ حُسْنَ أَعْمَالِهِ فَمَنْ صَحَّ إِيْمَانُهُ وَ حَسَنَ عَمَلُهُ أَشَدَّ بَلَاءُوهُ وَ مَنْ سَخَفَ إِيْمَانُهُ وَ ضَعَفَ عَمَلُهُ قَلَّ بَلَاءُوهُ» (همان، ص ۲۵۲)؛ سخت‌ترین و شدیدترین بلاها در دنیا برای پیغمبران است، بعد از آنها هرکس به ایشان شباهت بیشتری داشته باشد. مؤمن به قدر ایمان و حسن عملش به بلا مبتلا می‌شود؛ پس کسی که ایمانش صحیح و عملش نیکو باشد، بلایش نیز شدیدتر است و کسی که ایمانش ناقص و سست، و عملش ضعیف باشد، بلایش نیز کمتر است. چنان‌که قرآن درباره منافقان می‌فرماید که سالی یک یا دو بار امتحان می‌شوند: «أَوَلَا يَرَوْنَ أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ لَا يَتُوبُونَ وَ لَا هُمْ يَذَّكَّرُونَ» (توبه: ۱۲۶).

با توجه به آنچه گفته شد می‌توان فهمید که:

(الف) بین میزان ایمان افراد با میزان امتحان آنها رابطه وجود دارد و هرچه میزان ایمان افراد بیشتر باشد، بیشتر در معرض آزمایشات الهی قرار خواهند گرفت، اما این مطلب هرگز به این معنا

مربوط به روز محشر و آیه چهارم آن را مربوط به دنیا می‌داند. اما این نسیان و قطع رحمت خداوند متعال از بندگان، مشروط به فراموشی خدا توسط بندگان، بازیچه گرفتن دین و آیین الهی و مغرور شدن به دنیاست (اعراف: ۵۱؛ جاثیه: ۳۴-۳۵). به عبارت دیگر، خداوند جزای نسیان بنده را با نسیان (بی‌توجهی به او) می‌دهد؛ چنان‌که درباره یاد خدا که در مقابل نسیان است نیز فرمود: «فَأَذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَ أَشْكُرُوا لِي وَ لَا تَكْفُرُونِ» (بقره: ۵۲)؛ پس به یاد من باشید، تا به یاد شما باشم! و شکر مرا گویند و (در برابر نعمت‌هایم) کفران نکنید.

۱-۸. درک درست از مفهوم عسر و حرج

واژه «عسر» متضاد «یسر» است و در معنای صعب، تنگ، دشوار، بدخو، مشکل، سخت و سخت‌شدن روزگار به کار می‌رود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۶۶) و در قرآن نیز به همین معنا به کار رفته است (طلاق: ۷). عسر عبارت از صعوبت، مشقت و شدت است که در فارسی از آن به دشواری و سختی تعبیر می‌شود (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۸۰). «حرج» نیز در لغت به معنای ضیق، تنگی، تنگنا، گناه و حرام است. حرج در اصل به معنای اجتماع و انبوهی شیء است؛ به گونه‌ای که موجب تصور ضیق و تنگی میان آن اشیا شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۲۶). در قرآن نیز واژه حرج به معنای ضیق، تنگی، سختی (انعام: ۱۲۵) و گناه (فتح: ۱۷؛ توبه: ۹۱) به کار رفته است (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۷۹).

متأسفانه برخی از افراد به بهانه اینکه چون خداوند راضی نیست که بندگان در سختی قرار بگیرد (قاعده نفی عسر و حرج)، و دین اسلام دین راحتی و آسانی است از انجام دادن واجبات شرعی چون روزه، نماز، زکات، رعایت حجاب و... شانه خالی می‌کنند. این ادراک ناشی از درک نادرست از مصادیق حقیقی عسر و حرج و اصالت دادن به مصادیق واقعی آن در لسان برخی انسان‌هاست. مصداق حقیقی عسر و حرج را می‌توان با مراجعه به آیات قرآن به دست آورد. برای نمونه، قرآن کریم بیماری و سفر را از مصادیق عسر و حرج در حکم وجوب روزه دانسته و بیمار و مسافر را به شرط گرفتن قضای آن از روزه گرفتن معاف دانسته است: «... فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَ مَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَ لَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ» (بقره: ۱۸۵).

آیه شریفه «وَ جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَ مَا جَعَلَ

آنچه از آیات قرآن مبنی بر ناله و شکوه حضرت آدم^ع از کار خود به درگاه خدا (اعراف: ۴۳) و حضرت ایوب^ع از بیماری خود (انبیاء: ۸۳) و حضرت موسی^ع از فقر و نداری (قصص: ۲۴) و حضرت یعقوب^ع از فراق فرزند (یوسف: ۸۸) فهمیده می‌شود، این است که شکایت بردن و اعتراض به نزد خداوند مانعی ندارد و آنچه مذموم است، یا سکوتی است که بر قلب و اعصاب فشار می‌آورد که سلامت انسان را به خطر می‌اندازد و یا ناله و فریاد در برابر مردم است که موقعیت انسان را پایین می‌آورد (قرآنی، ۱۳۸۸، ج ۴، ص ۲۶۸).

در روایات شکایت از خداوند مذموم دانسته شده است؛ چنانچه براساس روایتی از پیامبر اکرم^ع شکایت از خدا برابر با نافرمانی از او تلقی شده است (صدوق، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۴۹۸). از امام سجاد^ع نیز روایت شده: «شکوه کردن از خداوند، از گناهانی است که موجب محرومیت از روزی می‌شود» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۰، ص ۳۷۵). بنابراین باید بین «شکوه کردن به خداوند» و «شکوه کردن از خداوند» فرق گذاشت. انسانی که مخلوق خداوند است، نمی‌تواند از خالق خود شکوه کند. شکوه کردن از خدا موجب محرومیت از رزق و روزی می‌گردد؛ اما شکوه بردن به خدا (طرح کردن مشکل با خداوند) و شکوه کردن نزد فرد مؤمن اشکالی ندارد (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۴۱۱-۴۱۲).

۱-۷. توجه و محبت خداوند به بندگان

وجود مشکلات و سختی‌ها در زندگی و بر وفق مراد نبودن حوادث آن، باعث می‌شود تا برخی گمان کنند که خداوند آنها را فراموش کرده است. مراجعه به آیات قرآن نشان می‌دهد که در چنین مواقعی نه تنها خداوند انسان‌ها را به حال خود رها نکرده؛ بلکه اوضاع پیش آمده گاه به نفع او نیز خواهد بود، ولی به جهت عدم اطلاع از آن می‌نالد: «عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ عَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَ هُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (بقره: ۲۱۶). خداوند خالق انسان‌هاست و یک خالق هیچ‌گاه مخلوق خود را فراموش نمی‌کند. او حتی بندگان گناهکارش را دوست دارد و آنها را به بازگشت به سوی خود می‌خواند (زمر: ۵۳؛ نور: ۳۱). لازم به تذکر است که خداوند متعال در چهار آیه از قرآن مجید، نسیان بندگان (قطع نظر لطف و رحمت خداوند) را به خود نسبت داده است: (اعراف: ۵۱؛ جاثیه: ۳۴؛ طه: ۱۲۶؛ توبه: ۶۷). سه آیه اول، این نسیان را

۳. به منظور نزدیک کردن افراد به خداوند و به تبع آن پیروی از دستورات خداوند، لازم است تا تصور صحیح از خداوند، ارائه و آموزش داده شوند. مهم‌ترین تصورات صحیح از خداوند عبارتند از: تشبیه در عین تنزیه، وجود عدالت خداوند در هر دو جهان و وجود رحمت و در عین حال، غضب خداوند، عدم افراط و تفریط در شناخت صفت رحمت و غضب خداوند، توجه به مراتب بالا و وسعت معنا و مصداق در موضوعات دین، معیار قرار ندادن فهم شخصی (روزمه) در تعیین حکمت دستورات الهی، ترجیح محبت خداوند بر علایق مادی، تصور صحیح از ارتباط خلقت انسان با رنج و سختی، خشمگین نشدن خدا در برابر اعتراض به نامالایمات زندگی، محبت خداوند نسبت به بندگان، درک درست از مفهوم عسر و حرج در انجام دستورات الهی.

عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرْجٍ مِثْلَ آبِكُمْ إِذْ هُمْ سَمَّاكُمْ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَ فِي هَذَا... فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ اعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَ نِعْمَ النَّصِيرُ» (حج: ۷۸) مسلمانان را به جهاد در راه خدا امر می‌کند. عبارت «وَ مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرْجٍ» نشان می‌دهد که جهاد در راه خدا از مصادیق نفی عسر و حرج محسوب نمی‌شود و حرف فاء در ابتدای عبارت «فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ...» بیان‌کننده این است که برپاداشتن نماز و دادن زکات و تبعیت از دستورات خداوند (امر و نهی الهی) (طباطبائی، ۱۴۰۲ق، ج ۱۴، ص ۴۱۳)، نیز از دایره مصادیق عسر و حرج خارج است. در این آیه، دلیل وجوب این اعمال تسلیم بودن در برابر خداوند «هُوَ سَمَّاكُمْ الْمُسْلِمِينَ» بیان شده است. در مورد آیه ۱۸۵ از سوره «بقره» نیز دلیل وجوب روزه، نفع خود انسان‌ها «وَ أَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ» (بقره: ۱۸۴) و رسیدن به پاکی و پرهیزکاری «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (بقره: ۱۸۳) بیان شده است. با توجه به آیات و توضیحات داده شده، می‌توان گفت:

اولاً، تکالیف دینی چون نماز، روزه و... حرجی نیستند؛ ثانیاً، بر فرض حرجی بودن، قاعده نفی عسر و حرج فقط در مواردی اعمال می‌شود که در نتیجه اوضاع و احوال خاص، حرج بر آنها عارض شود، نه احکامی مثل روزه، جهاد، نماز، زکات، حجاب و... که به صورت دائم و از اصل با عنایت به حرج و سختی ناشی از آنها تشریح شده‌اند. ثالثاً، قاعده نفی عسر و حرج از باب لطف خداوند بر بندگان است و عسر و حرج، در صورتی مُسْقِطِ تکلیف است که سقوط آن لطف بر بندگان محسوب شود. لذا در مواردی که تحمل سختی و مشقت لازمه حفظ حیات فرد یا جامعه است، و یا برای تهذیب نفس و کسب کمالات ضرورت دارد، تکلیف ساقط نمی‌شود (رحمانی مشادی، ۱۳۹۵، ص ۸).

نتیجه‌گیری

از مقاله حاضر نتایج ذیل به دست آمد:

۱. تصور ذهنی انسان از خداوند، احساس و عمل سه مقوله در ارتباط با هم هستند. نوع تصور ذهنی از خدا بر نوع احساس و نوع احساس بر نوع عملکرد انسان اثر می‌گذارد.

۲. براساس آموزه‌های قرآن، تصور صحیح (مثبت) نسبت به خداوند موجب محبت افراد نسبت به خداوند و نزدیکی به او خواهد شد و بالعکس، تصور نادرست (منفی) نسبت به خداوند موجب دوری از خداوند و عدم تبعیت از دستورات او می‌شود.

.....منابع

- نهیج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ترجمه محمد دشتی، قم، هجرت.
- ابن منظور، محمد بن مكرم، ۱۴۱۴ق، لسان العرب، ج سوم، بيروت، دار الفكر.
- ابن همام اسكافي، محمد بن همام، ۱۴۰۴ق، التمهیص، قم، مدرسة الامام المهدي (عج).
- اربلی، علی بن عیسی، ۱۳۸۱ق، كشف الغمة، تبریز، بنی هاشمی.
- بحرانی اصفهانی، عبدالله بن نورالله، ۱۴۱۳ق، عوالم العلوم و المعارف و الاحوال، قم، مؤسسه الإمام المهدي (عج).
- بحرانی، سیدهاشم بن سلیمان، ۱۳۷۴، البرهان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه بعثت.
- برقی، احمد بن محمد، ۱۳۷۱ق، المحاسن، ج دوم، قم، دار الکتب الاسلامیه.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۴۱۰ق، غرر الحکم و درر الکلم، ج دوم، قم، دارالکتب الاسلامیه.
- جعفری، یعقوب، ۱۳۷۶، تفسیر کوثر، قم، هجرت.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۳، توحید در قرآن، قم، اسراء.
- حدادی کوهسار، علی اکبر و باقر غباری بناب، ۱۳۹۰، «رابطه انگاره ذهنی از خدا و دلبستگی با افکار پارانوئیدی در دانشجویان»، پژوهش های روان شناسختی، سال ششم، ش ۲۴، ص ۵۸-۴۰.
- حرعاملی، محمد بن حسن، ۱۳۷۶، الفصول المهمه فی أصول الأئمة، قم، مؤسسه امام صادق ع.
- _____، ۱۴۰۹ق، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البیت ع.
- حکیمی، محمدرضا و دیگران، ۱۳۸۰، الحیاة، ترجمه احمد آرام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- حلوانی، حسین بن محمد، ۱۴۰۸ق، نزهة الناظر و تنبیه الخاطر، قم، مدرسة الامام المهدي (عج).
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت، دار الشامیه.
- رحمانی منشادی، مهدی، ۱۳۹۵، قاعده نفی عسر و حرج، بی جا، بی نا.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، ۱۳۶۸، الملل و النحل، به کوشش محمد سیدگیلانی، بیروت، دارالمعرفه.
- صدوق، محمد بن علی، ۳۷۸ق، عیون أخبار الرضا، تهران، جهان.
- _____، ۱۳۹۸ق، التوحید، قم، جامعه مدرسین.
- _____، ۱۳۸۵، علل الشرائع، قم، کتابفروشی داوری.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۴۰۲ق، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الاعلمی.
- علیانسب، سیدحسین، ۱۳۹۰، «تصویر ذهنی از خدا و خاستگاه آن»، روان شناسی و دین، سال چهارم، ش ۲، ص ۷۸-۶۳.
- قرائتی، محسن، ۱۳۸۸، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن.
- قرشی بنایی، علی اکبر، ۱۳۷۵، تفسیر احسن الحدیث، ج دوم، تهران، بنیاد بعثت.
- قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، ۱۳۶۸، تفسیر کنزالدقائق، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- کراچکی، محمد بن علی، ۱۴۱۰ق، کنز الفوائد، قم، دارالذخائر.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، الکافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- کوفی اهوازی، حسین بن سعید، ۱۴۰۴ق، المؤمن، قم، مؤسسه الامام المهدي (عج).
- لیثی واسطی، علی بن محمد، ۱۳۷۶، عیون الحکم و المواعظ، قم، دار الحدیث.
- متولی شعراوی، محمد، ۱۳۹۲، ظلم و ظالمین، ترجمه رقیه نعمتی و عبدالله پاسالاری، ارومیه، حسینی اصل.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، بحار الأنوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- محقق داماد، سیدمصطفی، ۱۴۰۶ق، قواعد فقه، ج دوازدهم، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۲، مجموعه آثار، ج هشتم، تهران، صدرا.
- مفضل بن عمر، بی تا، توحید المفضل، قم، داوری.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۱، تفسیر نمونه، ج دهم، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- موسوی خمینی، سیدروح الله، ۱۳۸۸، آداب الصلاة، ج شانزدهم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ع.
- میبدی، احمد بن محمد، ۱۳۷۱، كشف الاسرار، ج پنجم، تهران، امیر کبیر.
- نورعلیزاده میانجی، مسعود و ابوالقاسم بشیری، ۱۳۹۵، «ساخت مقیاس خداگاهی و بررسی ویژگی های روانسختی آن»، اسلام و پژوهش های روانشناسختی، دوره دوم، ش ۲، ص ۲۸-۷.
- ورامین ابی فراس، مسعود بن عیسی، ۱۴۱۰ق، مجموعه وزام، قم، مکتبه فقیه.